

ابو نصر فارابی معلم ثانی و بزرگترین فلاسفه اسلام

به اتفاق تاریخ نگاران فارابی در فلسفه و علوم و فنون مختلف مقامی شامخ و پایگاهی بلند داشته کوشهای علمی معلم اول ارسطو را با نهایت دقت و کنجکاوی مورد تحقیق و پژوهش کامل قرار داده است و نظریات او را بهتر از هر کس شرح کرده و در فلسفه و سایر علوم تألیفات و رسالات بسیار نوشته است و کار او به جایی رسیده که مؤرخان از او به عنوان بزرگترین فلاسفه اسلام یاد کرده اند و چون تا زمان او در شرح و توضیح افکار و آرای ارسطو کسی به پایه و مایه او نرسیده بود او را جانشین ارسطو شمرده و معلم ثانی لقب داده اند. حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون می گوید: ارسطو کتابی داشته به نام تعلیم ثانی چون فارابی آن کتاب را ترجمه کرده او را معلم ثانی گفته اند سستی این سخن آشکار است زیرا کتابی به این نام شهرت نیافته و بین علما معروف نبوده است و به فرض وجود و ترجمه چنین کتابی خیلی دور و مستبعد است که نام مؤلف یا مترجمان مشتق از نام کتاب او باشد و عجیب تر این است که مولانا لطفی نامی در حاشیه ای بر کتاب مطالع نوشته است که منصور بن نوح سامانی هر چه از

کتابهای فلسفی که در عهد مأمون به زبان عربی ترجمه شده بود گردآوری و از فارابی خواش کرد که خلاصه‌ای از تمام آنها را پاکیزه و محرر و درست و روشن فراهم سازد. فارابی خواش او را پذیرفت و چون کتاب آماده شد حکیم این خلاصه و زیاده را به نام تعلیم ثانی نامید و از اینرو او را معلم ثانی لقب دادند. واضح است که این نظر بکلی باطل است زیرا منصور بن نوح سامانی در سال ۳۴۳ هـ یعنی چهار سال بعد از مرگ فارابی بر خراسان امارت یافته است با کمال تأسف از اینگونه اشتباهات مؤرخان کرده اند از جمله در تاریخ حکماء الاسلام بیهقی آمده است که صاحب بن عباد هدایا و صلوات برای فارابی فرستاد و درخواست دیدار از او نمود و حال آنکه صاحب به سال ۳۲۶ هـ تولد یافته است یعنی به هنگام مرگ فارابی او ۱۳ سال بیشتر نداشته و کودکی بوده که هنوز به هیچ مقامی نرسیده است. منشأ این اشتباه بزرگ معلوم نیست. بهر حال گفته اند که فارابی به سال ۳۳۹ در سن تقریباً هشتاد سالگی درگذشته است از این قرار تولد او در حدود ۲۵۹ هـ بوده است. فاضل یزدی در حاشیه مشهور خود بر کتاب تهذیب تفتازانی در خاتمه کتاب آنجا که می رسد به رؤس ثمانیه می گوید: مقنن قوانین منطق و فلسفه حکیم و دانشمند بزرگ یونان ارسطو است و به همین جهت او را معلم اول گویند و بعد از آنکه آثار فلسفه از یونانی به عربی ترجمه شد آنها را معلم ثانی ابو نصر فارابی مهندس و مرتب و متقن ساخت و بعد از مفقود شدن بسیاری از کتب فارابی مجدداً شیخ الرئیس ابوعلی سینا آثار نامبرده را مرتب و مبوب و پاکیزه ساخت. به عقیده کاتب این حرف در معنای کلمه معلم اول و معلم ثانی اشتباهی باذهان

راه یافته است زیرا معلم در اینجا به معنای منظم و مرتب قوانین و قواعد علوم است نه آموزنده و آموزگار و بنابراین قول فاضل یزدی از تمام قولها نزدیکتر به صواب است.

سرگذشت زندگانی فارابی

از دوران کودکی و محیط خانوادگی او اطلاعی در دست نیست ولی از قرائن و امارات چنین پیدا است که اوائل جوانی را در زادگاه خویش فاراب به تحصیل مقدمات علوم ریاضی و ادبیات و فلسفه اشتغال یافته و شاید به دیگر شهرهای خراسان هم مسافرت کرده است و باقی ایام جوانی را نیز به درس و بحث و مطالعه و تحقیق گذرانیده است تا آنکه در حدود پنجاه سالگی به شهر بغداد رفته است و معلوم است که بغداد آن زمان مجمع اهل دل و مرکز علمای متبحر بوده است و در آنجا در حوزه علمی ابوبشر متی بن یونس که مذهباً مسیحی نستوری و از مشاهیر مترجمان زبان یونانی و از دانشمندان طراز اول علم منطق بوده است به تکمیل معلومات خود پرداخته و از آنجا به حران یعنی شهر علم و فلسفه رفته است و پیش پزشک مشهور مسیحی مذهب و منطق دان یگانه یوحنا بن حیلان فلسفه و طب و منطق آموخته و همچنین در بغداد علوم مربوط به زبان عربی را در محضر درس ابن السراج نحوی مشهور تحصیل کرده و به تکمیل مطالعات خود در زبانها و در فن موسیقی و پزشکی و علوم ریاضی پرداخته است و گویی که این مرد پر حوصله عجیب تمام آنات و دقائق عمر خود را وقف تحصیل کمالات انسانی کرده است و حقاً حدیث

شریف اطلبوا العلم من المهدالی اللحد آویزه گوش هوش او بوده است. اگر ابن سینا مرد شگفت انگیز علم و دانش است زیرا که در ایام کودکی آثار ذکا و فطانت خارق العاده و محیر العقول از او به ظهور رسیده و در روزگار جوانی و عنفوان شباب بر تمام علوم زمان خود مسلط و مقتدر شده است فارابی نیز در ایام پیری و در مراحل تکامل زندگانی خود با شوق و شور و قدرت و شکیبائی کم نظیری به تکمیل علوم و فنون و هنرها پرداخته و آئی از فعالیت و کار علمی باز نایستاده است و گویی که این استاد رسالتی الهی داشته تا علوم و فنون بشری را از دستبرد یغماگران دانش و هنر و برهم زدن علم و تمدن و فضیلت و قشربان ظاهر پرست نجات دهد و مواریث علوم انسانی را که از یونان و روم و ایران و هند اقتباس شده و به زبان تازی انتقال یافته بود از نو صفا و رونقی بخشد و تجدید و تحریر و تنظیم کند باری در راه این وظیفه مقدس این بزرگ استاد به مال و منال و لذت و آسایش و مقامات دنیوی و مآکولات و مشروبات و منکوحات پشت پای زد و در عالم تجرید و درویشی و فنافی العلمی ترك دنیا کرد و روی به علم آورد و مسیح آسا مجرد از تمام علایق زندگی کرد چه خوش گفته شاعر مشهور کلیم همدانی: گذشتن از جهان ناید به پای همت هر کس نباشد هیچ معجز بهتر از تجرید عیسی را این حکیم نامور عهد وفاداری را با شئون علم و حکمت تا دم مرگ بسر برد بر استی شعر مشهور خواجه لسان الغیب:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مصدق حال فیلسوف عظیم ما است اگر ابن سینا در دوره طفولت به حدت ذهن و فرط ذکا و تیزی هوش و اصابت حدس و قدرت حافظه اعجوبه زمان و تابعه دوران بوده است فارابی بزرگ نیز در صبر و استقامت و بردباری و اعراض از خوشیهای زندگی و پشت کار و همت فلک فرسا دایه روزگار و نادره دهر بوده است.

ابن سینا اعتراف کرده که ابونصر فارابی کلید دروازه شهر علم را به او داده و از برکات انفاس قدسی و تألیفات نفیس او روحش فتوح یافته و از کلمات گهربار و درخشان او استفاضه نموده است آری این اعتراف ابن سینا در عین حال که مقام علمی پیر فارابی را به عنوان بزرگترین فلاسفه اسلام تثبیت کرده است مقام اخلاقی خود ابن سینا را نیز در انظار اهل دانش و هوش صد برابر بالا برده است زیرا این حق شناس و این شکران نعمت بسیار زیبا و پسندیده است و بی تردید این مطلب پاداش تواضعی است که ابونصر نسبت به مقام و پایگاه علمی ارسطو نموده است زیرا از فارابی پرسیدند که در علم و حکمت تو بالاتر و والاتر یا ارسطو استاد در پاسخ گفت اگر من در زمان او بودم بزرگترین شاگردان او می شدم. به این نکته باید توجه نمود که اکثر کتب فلسفه و حکمت قبل از فارابی بسیار مبهم و معلق و پیچیده بود و استفاده از آنها بدون استاد بسیار مشکل ولی تألیفات فارابی نسبت به آنها بهتر و روشنتر و قابل استفاده به ویژه برای کسی چون ابن سینا در اثر مطالعه آثار فارابی بر ذهن وقاد پور سینا دشوار آسان شد و پرده ابهامی که بر رخساره شاهد مقصود بود و دلالت الفاظ را بر معانی سست و نااستوار ساخته بود یکسو شد و

مفاهیم علمی هر يك به دگرگونه آرایشی در نظر او جلوه‌گر شد ذوق سرشار و اندیشه موشکاف او که تا آن دم از فلسفه بیزار و نومید بود به تحرك و جولان افتاد و در دریای ژرف دانش فارابی غواض معانی شد زیرا که مانع مفقود شد و مقتضی موجود و به قول استاد اجل سعدی در گلستان: التمريانع والناطور غیر مانع .

ابن خلکان می نویسد : در بعضی مجموعه‌ها و خاطرات دیده‌ام که ابونصر وارد مجلس سیف الدوله بن حمدان شد و مجلس او همواره مجمع فضلا و متخصصین بود و در آن از هرگونه علم و معرفتی سخن می‌رفت. ابونصر چون داخل مجلس شد بایستاد سیف الدوله گفت بنشین ابونصر گفت جایی بنشینم که شایسته من است یا جایی که تو معین کنی گفت جایی که سزاوار تو باشد پس به صدر مجلس پهلوی سیف الدوله نشست بلکه جا را هم بر او تنگ ساخت سیف الدوله غلامانی داشت که با ایشان به زبان مخصوص سخن می‌گفت پس خطاب به آنها گفت این مرد رفتاری خلاف ادب کرد من سؤالاتی از او می‌کنم اگر از عهده جواب بر نیامد به او اهانت کنید ابونصر با همان زبان خطاب به سیف الدوله گفت ای امیر تحمل کن و آهسته باش کارها با سر انجام است سیف الدوله گفت تو این زبان را می‌دانی گفت بلی من هفتاد زبان می‌دانم در نظر سیف الدوله فارابی بزرگ و گرامی شد سپس با فضلی مجلس در فنون مختلف گفتگو کرد تا آنکه با حسن بیان و نیروی برهان همه را معتقد خویش ساخت و اندك اندك مقام علمی او در انظار بالا و مقام دیگران نسبت به او پستی گرفت و هیچ کس را یارای دم زدن با او نماند و همه خاموشی گزیدند و شروع کردند

به نوشتن سخنان او و یادداشت کردن کلمات او چون مجلسی تمام و مردم متفرق شدند سیف الدوله به فارابی گفت میل‌داری چیزی بخوری گفت نه گفت میل‌داری چیزی بنوشی گفت نه گفت میل‌داری ساز و آوازی بشنوی گفت بلی پس سیف الدوله دستور داد که آوازخوانان و ساززان و موسیقی‌دانان ماهر بیایند و بزمی بیارایند به فرمان او مجلس گرم و آراسته شد و هر یکی از ایشان نوایی نواخت آنگاه فارابی شروع کرد به انتقاد هر یکی از آنان در طرز بکار بردن آلات موسیقی و ساز، سیف الدوله به فارابی گفت خودت نواختن دانی گفت بلی پس چند تا چوب از کمر بند خویش در آورد و نوایی ساز کرد که تمام حاضران به خنده درآمدند سپس چوبها را ازهم باز نمود و نوعی دیگر ترکیب کرد و آهنگی نواخت که تمام حاضران به گریه درآمدند بار دیگر چوبها را ازهم باز و به شکلی دیگر ترکیب کرد و نوایی نواخت که تمام اهل مجلس و حتی دربان قصر سیف الدوله همه بخواب رفتند و ابونصر از مجلس خارج شد و رفت هر چند این حکایت قدری به افسانه شبیه است و تقریباً مبتدای بی خبری هم هست زیرا که مطابق روایات تاریخ‌نویسان مدتها ابونصر پیش سیف الدوله قرب و منزلت داشته و مورد اکرام و انعام بوده است ولی بهر حال چند مطلب ازین حکایت مستفاد میشود اول آنکه فارابی به چندین زبان آگاه و آشنا بوده است هر چند هفتاد مبالغه است ولی مشهور است که عدد مفهوم ندارد یعنی حجیت قاطع ندارد مخصوصاً کلمه هفتاد که غالباً برای تکثیر و مبالغه بکار میرود و مقصود این است که زبانهای بسیار میدانسته است. دوم آنکه صفات تجرد و وارستگی و عارف مشربی و سیاح مسلکی فارابی را بخوبی

روشن میکند. سوم آنکه فارابی موسیقی دان چابک و زبردستی بوده است و عملاً با آلات موسیقی سروکار داشته و هنرمند برجسته‌ای بوده است. بنا بر روایت ابن خلکان آلت قانون را فارابی ساخته است گذشته ازین تألیفات و رسائلی در فن موسیقی نگاشته است بویژه کتاب مشهور و معروف و مهم او کتاب الموسیقی الکبیر این کتاب بزرگترین کتابی است در موسیقی که در دوره معارف اسلامی تألیف شده است. ابن ابی اصیبعه میگوید که در دفتر خاطرات یکی از استادان دیده‌ام که ابونصر یکی از آلات موسیقی شکفت آور ساخته که از آن الحان و آهنگهای بدیع و شورانگیز برمیآید و احساسات انسان را بجنب و جوش می‌آورد و هم درین خاطرات آمده که اول ابونصر به صنایع و فنون و موسیقی بیشتر تمایل داشت تا آنکه مجموعه‌ای از آثار فلسفی ارسطو را برسم و دیعت پیش او نهادند فارابی این کتابها را مورد مطالعه قرار داد و این مطالعات شوق و ذوق فلسفه را در وی برانگیخت و مدتها این رشته را ادامه داد و تا بغور مطالب و کنه مقاصد نرسید رها نساخت و با مجاهدات روزافزون و گردش و کوشش و جوشش و جنبش به مقامی در فلسفه رسید که او را بحق فیلسوف نامیدند و نیز بزرگترین فلاسفه عالم اسلام خواندند گویند که این حکیم بزرگ توجهی به لباس فاخر و مسکن زیبا و زرق و برق ظاهر و تنعم و تنوع در آشامیدنیها و خوردنیها نداشت و با آنکه سیف الدوله نسبت به او در کمال ارادت و حاضر بود همه گونه وسائل آسایش او را فراهم کند حکیم جز وجه قلیلی که کفاف حداقل زندگانی او باشد از سیف الدوله دریافت نمی‌داشت.

در شرح حال این فیلسوف عظیم نوشته‌اند که وی غالباً مطالعات خود را در دامن طبیعت و در زیر سایه درختان دلکش و درهم و چمنزاران خوش و خرم و برکنار جویباران انجام می‌داد و با دوستان و همکاران علمی خویش هم در آن گونه جاها دیدار میکرد. باری معشوق فارابی در فلسفه ارسطو بود گفته‌اند نسخه‌ای از کتاب علم النفس ارسطو را یافته‌اند که به خط فارابی روی آن نوشته شده که این کتاب را صد بار خواندم و این خود دلیل پشت کار و همت بلند و شوق سرشار آن فیلسوف عظیم است.

اندیشه‌های بلند اجتماعی فارابی

در کتاب آراء اهل المدينة الفاضلة افکار عالی و مقدس این حکیم بزرگ کاملاً در تجلی است و او نخستین فلاسفه جهان است که نظریه وحدت اجتماع بشری را پیش کشیده است.

مراحل اجتماعی نوع انسان از نظر فارابی از این قرار است :

- ۱- اجتماع عمومی ملل که شامل کل افراد بشر باشد و تمام معموره دنیا و بقول قدما هفت اقلیم عالم را فراگیرد. ۲- اجتماع يك ملت یعنی هرملتی جداگانه برای خود در ایجاد و تشکیل مدینه فاضله اقدام نماید.
- ۳- اجتماع اهل هر شهری برای تشکیل مدینه فاضله و تمدن عالی. ۴- اجتماع اهل هر روستایی برای فراهم آوردن اسباب سعادت و وسایل آسایش افراد روستا. ۵- اجتماع اهل هر محله و کوی در هر شهری که با تعاون و همکاری موجبات رفاه زندگی و آسایش اجتماع کوچک خود را فراهم سازند. ۶- اجتماع اهل منزل که با همکاری و تعاون و تبادل محبت

وصفا وسایل آسایش منزل خود را بدست آورند . و باید بدانیم که ماده اول یعنی تشکیل مجتمع واحد برای کل افراد بشر و ملل مختلف نوع انسان از ابتکارات فارابی است زیرا که حکمای یونان باقتضای محیط زندگی خویش که مرکب از تشکیلات کوچک کوچک بوده در این خصوص بحث و بیانی ندارند و این فکر عالی اجتماعی از اختصاصات ابونصر است . این کتاب در باب خود بسیار مهم است و پژوهندگان مطالب زیاد درباره آن نوشته اند که این مختصر را حوصله تفصیل آن نیست . خلاصه مدینه فاضله این است که منتهای تعاون و همکاری در بین افراد موجود باشد و همه به قانون عدل و داد رفتار نمایند و هدف همگان خوشبختی و سعادت همگان باشد و در انجام وظایف اجتماعی کوتاهی نوزند .

فارابی و زبانها

فارابی برای یاد گرفتن زبانها بر نامه خاصی ترتیب داده است که در نهایت وضوح دلالت عقلی دارد بر کارشناسی او در موضوع آموزش زبانها و این امر در یک هزار و صد سال پیش شگفت انگیز است . او بر نامه درس زبان را در هفت ماده تنظیم کرده است ماده اول راجع به یاد گرفتن مفردات زبان است دوم راجع بالفاظ مرکب است اعم از مرکب اسنادی یا مزجی یا اضافی یا وصفی و غیره سوم آموختن قواعد مربوط به مفردات است چهارم قواعد و قوانین مربوط به مرکبات است پنجم قواعد درست نوشتن کلمات زبان با املای درست و صحیح با رعایت علامت گذاریهایی که در نوشتن عبارات زبان مورد درس معمول و مر سوم است ششم آموختن قواعد و رسوم

درست خواندن جمله‌ها و عبارتها که حروف باید به لهجه صحیح تلفظ شود و آهنگ کلمات و شیوه ادای الفاظ و اظهار و ادغام و مکث و سرعت و زیر و بم و حذف و ابدال و همه نکات لازم هر یکی در مورد خود باید رعایت شود هفتم باید دانش آموزش مقدراری از اوزان و آهنگهای مربوط به اشعار زبان را با اختصاصاتی که در موسیقی سخنان منظوم باید در نظر گرفته شود یاد بگیرد. بهمین گونه در کتاب احصاء العلوم ابونصر در باب آموزش زبان داد معنی می‌دهد و سخنان بسیار پخته و پرمغز می‌گوید که الحق باید گفت که این فیلسوف هنرمند مبتکر است و کسی قبل از او درس املا و دیکته و حسن ادای کلام و سایر ضروریات و محسنات فن آموزش را مثل او بیان نکرده است.

و در این موضوع او مبتکر و مبدع و منفرد و یگانه است و اگر برنامه او را در زبان و سایر علوم و فنون درین یک هزار و صد سال گذشته در عالم اسلام بکار می‌بستند و عمل میکردند شاید سر نوشت علم و تمدن و ارتباط اهل جهان و مسیر کاروان ترقی بشر عوض می‌شد و بگونه‌ای دیگر تجلی می‌یافت.

ادعیه فارابی و جلوه او در آینه تمنیات و آرزوهای او

از این فیلسوف کامل دعاهایی مأثور است که ترجمه برخی از آنها را در مقام شرح حال او شایسته دیدم زیرا این دعاها آینه نفس قدسی او است. ای پروردگاری که ذات مقدس تو واجب الوجود هستی ده هستی دهان است و از وصمت امکان و حدوث مبرا و منزله مرا در حمایت

رعایت خود از لغزش و خطا و گناه مصون و محفوظ و آرزوهای مرا در جلب رضای خویش محصور فرما و سرانجام کارهای مرا نیکو گردان تا بمقاصد و آمال حقه خود نایل شوم. ای خدای خاوران و باخترها بر اندام من پوشاکی از نور و روشنایی ببوشان و کرامت پیغمبران و خوشبختی و سعادت توانگران و دانش حکیمان و خردمندان و خشوع و فروتنی پرهیزکاران را نصیب و بهره من فرما خداوند! مرا از بدبختی و از فنا و نابود شدن نجات و رهایی بخش. مرا با یاران باصفا و دوستان باوفا توفیق ملازمت و مصاحبت کرم فرما خداوند! مرا با زمره ساکنان آسمانها و صدیقان و راست روان و شهیدان راه حق به تشریف قبول مفتخر و مباهی کن. خداوند! تویی که هیچ معبودی بحق بجز ذات پاک تو نیست تو بر انگیزنده و هستی بخش همه اشیای عالمی و نور و روشنایی زمین و آسمانی. پروردگارا از افاضات معنی عقل فعال فیضی کرامت کن ای دارنده جلال و شکوه و انعام و احسان نفس ناطقه مرا منزله و پاکیزه ساز و بانوار حکمت خویش جان مرا روشن کن و با الهامات الهی خویش توفیق شکر و سپاس نعمتهای بیکران خود را مکرمت فرما خداوند! جان و دل مرا بصیرتی بخش که حق را بصورت حق بینم و از آن پیروی کنم و باطل را به جلوه باطل بینم و از آن اجتناب ورزم. خدایا نفس مرا از آلائش هیولی منزله و پاکدار تویی آفریننده و هستی بخش نخستین پروردگار افراد جهان برین و اجرام فلکی و ارواح آسمانی بر این بنده تو تمایلات بشری و شهوات دنیای دنی چیره گشته است مرا در حرز و پناهگاه حفظ و عنایت خود ایمن فرما و حمایت الهی را سپر هر بلا و آفت ساز و مرا در حصن و حصار تقوی پرهیز از تقصیر و کوتاهی

در انجام وظایف بندگی و عبودیت مصون و محفوظ فرما. خداوند مرا از اسارت چار طبع مخالف و سرکش در آستان رفیع و پناه منیع خود جای ده و نفس ناطقه مرا که در زندان عناصر چهارگانه انداخته‌ای و شهوات درنده و وحشی را به شکر دن و شکستن آن برگماشته و برانگیخته‌ای به عنایت و رحمت خود ازین مهلکه نجات بخش و از گزند و آزار این درندگان خطر ناک در پناه خود گیر و منت گذار بر نفس ناطقه‌ام تا لوث گناهان را به آب توبه فرو شوید تا شایسته آن شود که بعالم آسمانی خود باز نگشت نماید. پروردگارا دوباره آن را به مقام اصلی و قدسی خود باز رسان و بر آن آشفته و سراسیمه تاریکستان حیرت و بیابان غفلت و سرگردانی خورشیدی از عقل فعال بتابان تا ظلمت و تاریکی جهل و ضلالت از پیرامون وی کناره جوید و بر طرف گردد و فضایل بالقوه او از حالت کمون و پنهانی به عالم بروز و ظهور و فعلیت درآید و آن را به نور حکمت و روشنایی عقل و خرد راهنمایی کن الخ.

بعقیده من یکی از خصائص بارز ایرانیان اعتقاد خاصی است که ایشان نسبت به بزرگان علم و دانش خویش دارند و به آنان عشق میورزند و گاهی مقام تقدس و معنویت و روحانیتی برای ایشان قایل می‌شوند چنانکه اکثر مردم ایران بانظر احترام و محبت و ارادت به سعدی و حافظ و مولوی و نظامی و فردوسی و غیرهم می‌نگرند و از راههای دور بزیارت آرامگاه ایشان می‌روند و واقعاً به وجود این مردان برجسته افتخار و مباهات می‌کنند برخی اوقات هم شاعران ایران باسرافرازی و غرور از بزرگان علم و دانش این سرزمین بساد و نام ایشان را در مقام تبجیل

و تعظیم ذکر می‌کند و حتی این مطلب درباره‌ای از اشعار مانند یکی از محسنات بدیع و صنایع آرایش کلام جلوه‌گر می‌شود مثل این شعر سنائی :

که یارب مر سنائی را سنائی ده تو در حکمت

چنان کز وی به رشک آید روان ابوعلی سینا

ملاحظه فرمایید که نام ابوعلی سینا چه وجد و روحانیت خاصی به این شعر بخشیده است و موسیقی سخن و نغمه و آهنگ شعر را تا چه اندازه رقیق و نرم و حزین و عبرت انگیز ساخته است. فرهاد میرزا که از فضایل دوره قاجار بوده است به یکی از دوستان خود می‌نویسد : در هنر نزد تو پیر فاریاب همچو طفلان سبق خوان در کتاب توجه فرمایید که بعد از هزار سال فاصله زمانی با چه تجلیل و احترامی از فارابی یاد کرده است گرچه مرحوم فرهاد میرزا در نام شهر و زادگاه ابو نصر دچار اشتباه شده زیرا فاراب غیر از فاریاب است و در معجم البلدان یاقوت به تفصیل نام هر دو شهر آمده است نکته دیگر در این بیت لفظ کتاب است که باید به ضم کاف خوانده شود که مخفف کتاب است به معنای مکتب زیرا سبق خوان در کتاب چندان مفید معنی نیست .

متفکران و دانشمندان ایران را غالباً به تناسب علوم و فنون تخصصی خویش عادت بر این بوده است که اشعار عبرت انگیز باقتضای مفاهیم دقیق ذهنی خود و به اقتضای الهامات مبادی عالیه می‌ساخته‌اند و این ترنمات و نغمه‌های عارفانه بسیار اوقات معجزه‌آسا بوده‌اند از حکمت و عرفان و فلسفه و تجارب زندگی ایشان که خواننده را بیک عالم رؤیایی و تخیلات شاعرانه سیر و صعود می‌دهد و تأثرات و احساسات عمیق و شاید فراموش شده و به

خواب رفته او را بیدار می کند و حالت و وجدی عارفانه می بخشد و گاهی يك رباعی یاد و بیستی که تراویده طبع پخته و ورزیده ایشان باشد بیش از يك قصیده صد بیستی قلب و اعصاب انسان را به اهتزاز و نوسان درمی آورد. مقصود از تمهید این مقدمه این است که برای حسن ختام این گفتار دو بیت از آثار قریحه پیرفارابی آورم که در حقیقت زبان حال تمام فیلسوفان جهان است در حال ارتحال از این دار فانی به سرای باقی .

به نقل از کتاب منتخب الفصحا تألیف میرزا حبیب الله خان چاپ

اول تهران ۱۳۳۳ ص ۹ ذیل صفحه . آن دو بیت این است :

اسرار وجود خام و ناپخته بماند و آن گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس بدلیل عقل چیزی گفته آن نکته که اصل بود ناگفته بماند